

دکتر محمدحسین پاپلی یزدی

دانشگاه فردوسی مشهد

شماره مقاله: ۴۴۱

## مختاباذ (اوج مشارکت در دامداری سنتی)<sup>۱</sup>

Dr. M. H. Papoli Yazdi

Ferdowsi University Mashhad

### ***Moxtábáz*; The highest point of participation in traditional tending flocks**

For natural and social conditions in Iran, basically without participation and thriftiness, increasing in production for exporting is impossible, and as a result, development in cultural, social and economical fields aren't feasible.

During the centuries participation in all works have been a brilliant point in Iranian culture. I have tried to find a new feasible solution on base of present condition by considering of ancient culture riches.

Moxtábáz has two meaning in persian terms:

- 1) A person who is responsible of herds running.
- 2) A kind of participating in herd affairs.

---

۱- این مقاله مبتنی است بر کار میدانی دو بار مسافرت به منطقه شاهرود و یک بار مسافرت به بیارجمند.

In this article the last one will be introduced. Traditional animal husbandry is on the basis of collective aids and participatin which have broad spectrum. Sometimes it happend only in exploitation from pasture. In many cases includes forming sheep and goats into flock and hiring a shepherd in participating but Moxtábáz system is the highest point of participating in traditional tending flocks and in fact a sample of traditional participating in production affairs.

### پایه نظری

نگارنده معتقد است: اگر در طول قرن‌ها تمدن ایران موفقیت‌های ارزنده در سطح داخلی و بین‌المللی داشته است و اگر در چند قرن اخیر مملکت بامشکلاتی روبرو شده بیشتر به دلایل درونی و سپس بیرونی بوده است. یعنی توسعه نیافتگی ما در دو قرن اخیر قبل از اینکه بخاطر دخالت دیگران باشد به علت مشکلات خودمان است. عمده‌ترین عوامل پیشرفت درونی، مبتنی بر تولید، همیاری و صرفه‌جویی بوده است. شرایط طبیعی و اجتماعی ما بنحوی است که اصولاً بدون همیاری و صرفه‌جویی، افزایش تولید در حد صادرات و در نتیجه توسعه فرهنگی اجتماعی - اقتصادی امکان‌پذیر نیست. در طول قرون متمادی، همیاری در همه ابعاد جزو ویژگی‌های فرهنگی ما بوده است. سازمان‌های همیار، اساسی‌ترین ساختار سیستم فرهنگی ما را تشکیل می‌داده‌اند.

امید است با توجه به غنای فرهنگ گذشته در جستجوی راه‌حلهای جدید مبتنی بر شرایط فعلی باشیم.

مقاله حاضر با اتکاء به مطالعات میدانی کوشش دارد یک نوع از این همیارها را نشان دهد.<sup>۲</sup> مختاباذ (Moxtábáz) / مختاباد (Moxtábád) / مخت باذ (Moxtbáz) / مخته باذ (Moxtebáz) به معانی مختلف آمده است از کلمه مخته ترکیبات متعدد ساخته شده است مثل مخته کار در کلیدر

۲- برای اطلاعات بیشتر رک:

- مرئضی فرهادی، فرهنگ یاریگری در ایران، مرکز نشر دانشگاهی، تهران ۱۳۷۳.

- جواد صفی نژاد، بیه، انتشارات توس، تهران، ۱۳۵۳.

نیشابور: بچه‌های زیر ۱۵ سال که خرج و لباس و مزد کم می‌گیرند مخته کار می‌گفتند: آیا مفت‌کار نیست؟ تقریباً کارگر بخور و نمیر، مخته کار مختص بچه‌ها بوده و بزرگترها را شامل نمی‌شده است.

۱- مختاباذ به شخصی که مسؤلیت اداره گله‌ها را به عهده دارد اطلاق می‌شود. معمولاً به او سر مختاباذ می‌گویند. «شخص مورد اعتماد ایلخان به نام مختاباذ انتخاب و جهت ساماندهی و نظارت در کار چوپانها و تهیه وسایل مورد نیاز آنان و خرید و فروش گوسفندان و انتخاب نژادهای خوب و برتر و تعیین حقوق و مزد کارگران و تویخ و تشویق آنان، مدیریت می‌نمود. یکی از منابع مهم درآمد ایلخانی از طریق دامداری بود که مختاباذ در پایان سال درآمدها و هزینه‌ها را طی صورتحسابی به امور دیوانی تحویل می‌داد».<sup>۳</sup>

۲- نوعی مشارکت در امور دامداری است:

در این مقاله کوشش بر معرفی کردن این نوع مشارکت است.

دامداری سنتی بر مبنای مشارکت و یاوری جمعی استوار است. مشارکت و یاوری در دامداری سنتی دارای طیفهای متفاوت است و می‌تواند به اشکال زیر باشد:

- هر کس گله خود را جداگانه به چرا ببرد، اما امور مربوط به مرتع و بهره‌برداری از مرتع مشاعی و مشارکتی عمل کند.

- گوسفندان چند نفر در یک گله جمع می‌شوند. در حقیقت اداره گله و گرفتن چوپان به صورت مشارکتی انجام می‌شود در این صورت بهره‌برداری از مراتع هم به صورت مشارکتی است.

- اداره گله و گرفتن چوپان به صورت مشارکتی و یاوری است. یعنی یک نفر چوپان مزدی (مزدور) گرفته می‌شود و دامداران هر یک به شکل نوبتی یا گماری (gomâri) به کمک چوپان اصلی می‌روند.

- در اکثر موارد حتی در مواردی که گرفتن چوپان و بهره‌برداری از مراتع یک امر مشارکتی است شیردوشی و تولید لبنیات یک امر خانوادگی است و هر خانواده فرآوری شیر خود را خود به عهده دارد.

۳- منوچهر کیانی، سیه‌چادرها؛ تحقیقی از زندگی مردم ایل قشقایی، چاپ اول، ۱۳۷۱، س ۱۸۷

- در برخی موارد (در مواقعی که تعداد دام افراد کم است) نوعی همشیری در حقیقت عوض کردن (همشیری) شیر وجود دارد.

- اما اوج مشارکت زمانی است که دامداران، دامهای خود را در گله مشترک گرد آورند، در مرتع مشترک به چرا ببرند، چوپان مشترک بگیرند و مشترکاً با هم شیر بدوشند، مشترکاً لبنیات درست کنند و مشترکاً مخارج را بپردازند و همه درآمد را به نسبت سهم هر کس تقسیم کنند. مختاباذ همین آخرین نوع است که اوج مشارکت در دامداری است.

منطقه جغرافیایی این نوع مشارکت از حدود بیارجمند شروع می شود، تمام نیمه کوچ نشینان منطقه شاهرود را در بر می گیرد و به حدود گرگان می رسد. در شرق بیارجمند یعنی در داخل استان خراسان این سیستم وجود ندارد ولی غرب شاهرود و سایر مناطق ایران اگر هم وجود دارد بر این نگارنده ناشناخته است.<sup>۴</sup>

در منطقه شاهرود نیمه کوچ نشینان شهرکها و روستاهای متعددی مثل بسطام، بیارجمند، مجن، ابر<sup>۵</sup>، ابرسیج (اورسی)، میغان و غیره به کوههای شاهرود بیلاق می کنند. عده ای از این نیمه کوچ نشینان قشلاق را در سملقان بجنورد و برخی دیگر در ترکمن صحرا و جمعی در حوالی روستاهای خود بسر می برند.

از ویژگیهای این نیمه کوچ نشینان آن است که زنها در تمام سال در روستا می مانند و نقشی در امور دامداری در خارج از روستا ندارند. شیردوشی به عهده مردهاست.

در سراسر ایران مرکزی، شرقی، زاگرس شیردوشی به عهده زنها است و اگر مردان در امر شیردوشی مشارکت کنند فقط برای گرفتن حیوان است و نه دوشیدن شیر آن. از بیارجمند تا طالش<sup>۶</sup> و در بخشهای از حواشی خلیج فارس و دریای عمان معمولاً و در اکثر موارد مردها دام

۴- از مطلمین محترم خواهشمند است نگارنده را از طریق صندوق پستی ۹۱۷۳۵-۴۳۸، مشهد در جریان بگذارند.

۵- ابر: ۱۷۵۰ متر ارتفاع، طج: ۵۵°۰۵'، عج: ۳۶°۴۲'، ابرسیج: ۱۸۲۰ متر ارتفاع، طج: ۵۴°۵۵'، عج: ۳۶°۳۵'، مجن: ۲۰۷۰ متر ارتفاع، طج: ۵۴°۳۸'، عج: ۳۶°۲۸'، بیارجمند، میغان: ۱۵۱۰ متر ارتفاع، طج: ۵۵°۰۱'، عج: ۳۶°۳۶'، بسطام: ۱۴۱۰ متر ارتفاع، طج: ۵۵°۰۰'، عج: ۳۶°۲۹'.

را می‌دوشند. در اکثر مناطق ایران مرکزی، شرقی و زاگرس تولید لبنیات به عهده زنان است. در طالش مردها دام را می‌دوشند اما تهیه لبنیات به عهده زن‌هاست و در منطقه مورد نظر (حوزه شاهرود) اصولاً زن‌ها در ییلاق شرکت نمی‌کنند و لذا مردها هم دام را می‌دوشند و هم عهده‌دار تولید لبنیات هستند.

حذف زن‌ها از نیمه کوچ‌نشینی، به مردها امکان زندگی اشتراکی همه جانبه و از جمله مشارکت کامل در امور تولیدی در طول دوره ییلاق را داده است.

### نحوه مشارکت

#### تشکیل گله

روز ۱۴ فروردین شرکاء جدید دور هم جمع می‌شوند و گله را برای یک سال تشکیل می‌دهند. در این روز بینه (در شمال خراسان مله، در بختیاری مال) تشکیل می‌شود. یک نفر (معمولاً کسی که بیش از همه گوسفند دارد) به عنوان بینه سر (= سرمله) انتخاب می‌گردد. از ۱۴ فروردین تا اوایل خرداد دام‌ها در اطراف روستا و سینه‌بند (= میان‌بند) به چرا مشغولند، در این مدت شیردوشی انجام نمی‌شود و بره مار [مار = مادر] / بره پی است. این بره‌ها شیر مادر را می‌خورند.

از خرداد بینه به آروم (= مله) در ییلاق می‌رود و تا حدود اوایل شهریور در آنجا می‌ماند. در حقیقت بیشترین مشارکت در فصل شیردوشی (اوایل خرداد تا ۲۰ مرداد) است: زمانی که بینه در آروم (= یورتگاه ییلاقی) قرار گرفت تا پایان فصل شیردوشی به شرط مشارکت عمومی مختاباذ نامیده می‌شود.

در ییلاق همه مردها با هر تعداد گوسفند که دارند با هم شریک هستند. در خورد و خوراک، چای، قند، تنباکو، توتون، سیگار (در گذشته تریاک) کرایه، خوراک دام، حق علف چر (= باج) حق آبچر، خرج سگ و الاغ و سوخت هر خرج دیگر با هم شریک هستند. یک نفر به عنوان سرمختاباذ انتخاب می‌شود. انتخاب این فرد بستگی به خبرگی و

مردم‌داری او دارد حتی ممکن است این شخص هیچ گوسفندی نداشته باشد ولی توسط دامدارها استخدام شود و مزد دریافت کند.

گلّه به چرا می‌رود و برای دوشیدن هر روز ساعت ۸ صبح به آروم می‌آید. مردها گوسفندها را می‌دوشند. در مناطقی که زنها دامها را می‌دوشند معمولاً هر کس دام خود را می‌دوشد و جداگانه شیر را می‌جوشاند و تلم می‌زند. ولی در نظم مختاباذ همه مردها برای دوشیدن شرکت می‌کنند و هرکس هر گوسفندی را توانست می‌دوشد. این طور نیست که هرکس فقط گوسفند خود را بدوشد.

روش دوشیدن نیز جالب است. در روشهای دیگر معمولاً یک گوسفند توسط یک زن دوشیده می‌شود. در این روش گوسفند توسط شخص یا اشخاصی بنام دام‌رون وارد راهرویی بنام دم‌بره (dombara) سنگ‌چین می‌گردد که سنگها با هم فاصله دارند و در روی هر سنگی مردی نشسته است. مرد اول گوسفند را می‌دوشد ولی تمام شیر آن رانمی‌دوشد مرد دوم، همان گوسفند را باز می‌دوشد و مرد سوم کار را تمام می‌کند. یعنی یک گوسفند توسط دو و گاهی سه مرد دوشیده می‌شود.

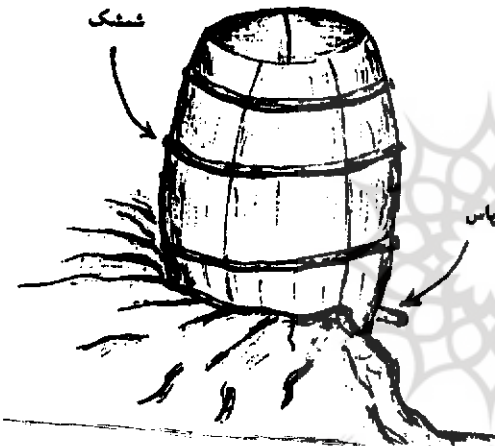
جوشاندن شیر و درست کردن ماست و تلم زدن، همه اشتراکی است، دیگ بزرگ مسی بنام برکه (berke) همیشه روی آتش ملایم است و مقداری آب (حدود ۱/۵ شیر) در آن هست. شیر را در برکه می‌ریزند و آتش آن را زیاد می‌کنند تا بجوشد. پس از جوشاندن باز مقداری آب در آن می‌ریزند تا اولاً دیگ نسوزد و ثانیاً شیر بعدی ته برکه نیندد.

ماست که تهیه شد (که در حقیقت دوغ است چون آب هم قاطی شیر بوده است). این روش از نظر بهداشتی نیز از روش تهیه دوغ معمولی بهتر است) در تلم بزرگ چوبی که در اینجا به کندیل (kandil) معروف است می‌ریزند.

کندیل در حقیقت خمیره بزرگ چوبی است که از دو یا چند قطعه تخته که با هم بسیار دقیق جفت‌وجور شده و با بستهای ترکه‌ای شمشک (šomšak) محکم شده می‌باشد. این خمیره بزرگ چوبی در پایین آن یک سوراخ تعبیه شده است. چوبی را به نام پاس کندیل که بطور مخفف پاس (Pás) می‌نامند در آن سوراخ می‌کنند. در حقیقت این چوب نوعی شیراست برای خروج

دوغ. کندیل چوبی که گنجایش ۲۵۰-۲۰۰ لیتر و گاه بیشتر ماست را دارد، به شکلی است که سر آن تنگتر از بدنه است. ماست و یا در حقیقت دوغ را داخل کندیل ریخته چند مرد با چوبهای بلند تلم زدن را شروع می‌کنند.

برای اینکه این تلم/کندیل تکان نخورد و یا احتمالاً کج نشود و دوغ آن نریزد آن را داخل زمین قرار می‌دهند. در عمل کندیل همیشه در زمین ثابت شده است. فقط در طرفی که پاس قرار دارد زمین را با شیب گود کرده‌اند و جایگاهی ساخته‌اند که می‌توانند ظرفی را در زیر پاس قرار دهند و دوغ را از کندیل تخلیه کنند. عملاً از نظر ارتفاعی  $\frac{1}{4}$  و از نظر محیطی  $\frac{1}{4}$  بدنه کندیل در زمین قرار دارد.



روش تهیه کره، کشک و قره قروت

روش سنتی است. البته تقسیم‌کار بین افراد وجود دارد.

یک نفر مأمور طبخ غذاست، دیگران

هم به او کمک می‌کنند. چند نفر مأمور

آوردن هسیزم هستند. دیگران هم در

شکستن‌کننده‌ها همیاری می‌کنند.

شکل ۱: کندیل و طرز قرار گرفتن آن در زمین

همه به نوبت و در دسته‌های سه، چهار نفره در تلم زدن شرکت می‌کنند. [چوب بلندی که از درختان جنگلی است و با آن تلم می‌زنند را دوله (dola) می‌نامند] و چوپانان نیز به وظیفه خود مشغولند. کره‌های به دست آمده را در مشک نگه‌داری می‌کنند.

تعیین سهم محصول هر فرد

تعیین سهم محصول بر مبنای تعداد گوسفند شیری نیست، بلکه بر مبنای شیر به دست آمده

۷- محمدحسین باهلی یزدی، «چرخ شیر یک تحول تکنیکی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی،

است. چون شیر گوسفنداها با هم مساوی نیست برای تعیین سهم هر کس در یک روز معروف به «وادوش» که تقریباً در وسط فصل شیردوشی قرار دارد، هر فرد گوسفند خود را جداگانه می‌دوشد و شیر حاصله را کیل/پیمانه می‌کنند و بدین ترتیب نسبت سهم هر کس به دست می‌آید.

### چگونگی محاسبه

سرمختاباذ مسؤل مخارج و محاسبه درآمد است. حدود یک هفته پس از پایین آمدن از کوه، مختاباذ کلیه مخارج از خورد و خوراک اشخاص، غذای دام، کرایه وسایل نقلیه و غیره را محاسبه می‌کند. مزد اشخاص نیز محاسبه می‌شود. اگر مختاباذ خودش حقوق‌بگیر باشد حقوقش را حساب می‌کند. مزد چوپانها، دم‌رون و غیره هم حساب می‌شود. سهم کارگری هر گوسفنددار هم حساب می‌شود. چون تعداد دامهای افراد با هم مساوی نیست، اگر کسی تعداد دامش کمتر از متوسط باشد، اختلاف مزدش با سهم کارگریش را محاسبه می‌کنند و سهم مزدش را می‌گیرد آنکس هم که تعداد گوسفنداانش از متوسط بیشتر است سهم مزدی که باید پردازد محاسبه می‌کنند.

میزان روغن، کشک و قره‌قروت به دست آمده را هم محاسبه می‌کنند. سرمختاباذ، محصول را می‌فروشد و سهم هر کس را به نسبت می‌پردازد. اگر گوسفنددارها خودشان محصول را بخواهند به قیمت روز با آنها حساب می‌شود. اوج این همیاری در برخی روستاها مثل بیارجمند دیده می‌شود. در این روستای بزرگ اگر کسی که در مختاباذ شرکت کرده است تعدادی از دامهایش بمیرند سهم محصولش را می‌گیرد اما مخارج را نمی‌پردازد. در حقیقت نوعی کمک و مساعدت عمومی به مال مرده است، شاید هم نوعی مسؤولیت عمومی. چون اگر گوسفندی در گله باشد ولی گرگ آنرا بدرد و یا به علتی دیگر بمیرد مسؤولیت آن می‌تواند به عهده همه باشد.

### محل اقامت

این نیمه کوچ‌نشینان معمولاً چادر ندارند. آنها در مکانی زندگی می‌کنند که بسطامی‌ها آن را چفت و بیارجمندیها سیون (شاید سایه‌بان) می‌نامند. چفت اتاقی است معمولاً با دیوار سنگی (سنگ بدون ملاط) و با سقف چوبی. و اگر بزرگ باشد و ستون وسط بخواهد آن هم چوبی



است. پروازهای سقف معمولاً شاخ و برگ درختان است، بجای کاه گل از کود دامی استفاده می‌کنند، یعنی در روی سقف به عوض کاه گل و یا خاک، کود دامی می‌ریزند. به این اتاقها مردخون (= مردخانه) هم می‌گویند.

### چند سؤال و ارایه فرضیه

شاید یکی از علل عمده نبودن چادر، عدم مشارکت زنها در این نوع نیمه کوچ نشینی است. معمولاً بافتن چادر به عهده زن‌هاست و چون زن در این روش دامداری حضور ندارد، چادر هم بافته نمی‌شود و وجود ندارد.

این زندگی اشتراکی چند ماهه (تقریباً سه ماهه تابستانی) در این چفتها و سیونها می‌گذرد. علت عدم حضور زنان در مشارکت دامداری بیرون از روستا در این منطقه بویژه را می‌توان با دو فرضیه ارایه کرد. باشد که علاقه‌مندان در پی تحقیق آن برآیند.

### ۱- علت مذهبی

تمام مناطق شمال کشور که زنها در امور دامداری خارج از روستا مشارکت ندارند یا مشارکت کمی دارند جزو مناطقی است که اکثراً زودتر از سایر مناطق به مذهب شیعه روی آورده‌اند. این امر می‌تواند نقش اساسی در عدم مشارکت زنها در امر دامداری نیمه کوچ نشینی که مستلزم اختلاط مرد و زن است داشته باشد.

### ۲- علت تمدنی

تقریباً در تمام مناطقی از کشور که زنها در امر نیمه کوچ نشینی خارج از روستا مشارکت ندارند از نظر تاریخی شهرنشینی در آنها قدمت زیاد دارد. دامداری نیمه کوچ نشینی در این مناطق احتمالاً پس از زندگی شهرنشینی پدید آمده است. بر اثر مشکلات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی شهرهای این مناطق رو به ضعف و خرابی نهاده‌اند و مردم لاجرم برای امرامعاش با تعدادی گوسفند سر به کوه گذاشته‌اند.

در این شرایط دامداری نیمه کوچ نشینی یک نوع کسب و کار توسط مردان بوده است تا یک نوع شیوه زندگی برآمده از شرایط طبیعی، لذا زنها در این کوچ نشینی مشارکت ندارند. حتی نبود چادر و وجود مساکن ابتدایی مثل چفت و سیون هم می‌تواند ناشی از همین ریشه شهری‌گری باشد.